

بازتاب شکل‌گیری دولت ماد در «گفتار مادی» هرودوت*

احسان افکنده^۱

چکیده

شکل‌گیری دولت ماد میان پایان سده هشتم تا پایان سده هفتم ق.م. یکی از مسائل مناقشه برانگیز مطالعات خاور نزدیک باستان در چند دهه اخیر بوده است. مناقشه اصلی، پیرامون اعتبار منابع کلاسیک، به‌ویژه «گفتار مادی» هرودوت در بازسازی تاریخ ماد است که امروزه در بازنگری روند شکل‌گیری دولت در ماد، به دلیل عدم تطابق ظاهری آن با منابع خط میخی معاصر با دوره ماد زیر سؤال رفته است. در مقاله حاضر با بازنگری گفتار مادی و به‌ویژه روایت بنیان‌گذاری پادشاهی ماد، تلاش شده است تا اعتبار این روایت در بازسازی تاریخ ماد از نو مورد ارزیابی قرار گیرد. به نظر می‌رسد اگرچه هرودوت از منابع شفاهی برای نگارش گفتار مادی در کتاب «تواریخ» خود بهره جسته است اما برخلاف انتقادات برخی پژوهشگران، این روایت هرودوت به‌هیچ‌روی بر پایه عناصر حماسی شکل نگرفته است. همچنین ناهمسانی «گفتار مادی» هرودوت با منابع خط میخی در برخی موارد ظاهری و در موارد دیگر صرفاً به دلیل تفاوت در رویکرد هرودوت و سالنامه‌های شاهی میان‌رودانی نسبت به مادها است. واژگان کلیدی: ماد، منابع خط میخی، منابع کلاسیک، هرودوت، گفتار مادی.

Reflection of Median State Formation in Herodotus' *Mêdikos Logos*

Ehsan Afkande²

Abstract

The formation of Median state, which is dated from the end of the 8th century to the end of 7th century B.C., has become a controversial subject in the ancient Near Eastern studies. The main issue in these studies is the reliability of classical sources, especially Herodotus' "*Mêdikos Logos*", in the reconstruction of Median history which in the recent assessments of state formation in Media, has been questioned because of its apparent contradiction with the cuneiform sources contemporary to the Median period. Present article aims at reassessing the credibility of this narrative in the reconstruction of Median history by reviewing *Mêdikos Logos*, particularly the foundation of kingship in Media. It seems that, even though, Herodotus has used oral sources for compiling *Mêdikos Logos* in his *Histories*, but contrary to some critics, Herodotus' narrative did not take shape based on epic elements at all. Furthermore, supposed contradictions between *Mêdikos Logos* and cuneiform sources are partially sketchy. In the other cases, this is due to different approaches between Herodotus and Mesopotamian royal annals about Medes.

Keywords: Media, Cuneiform Sources, Classical Sources, Herodotus, *Mêdikos Logos*.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی * تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۲/۴ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۴/۱۰

2. Assistant Professor, Department of History, Shahid Beheshti University (Shahid Beheshti University, G. C.), Email: e_afkande@sbu.ac.ir

مقدمه

شکل‌گیری پادشاهی ماد ایران غربی (زاگرس مرکزی) و در سده‌های هفتم و ششم ق.م. یکی از رویدادهای تاریخی است که در چند دهه اخیر موجب مناقشه‌های بسیاری میان پژوهشگران شده است. اصلی‌ترین دلیلی که به این مناقشه دامن می‌زند، نبود منابع مکتوب بومی در سده‌های هشتم تا ششم ق.م. است که مورخان را ناگزیر کرده است تا به منابع جانبی روی آورند.

مهم‌ترین منابع درباره اوضاع ماد در نیمه نخست هزاره یکم ق.م. نبشته‌های نو آشوری و نو بابلی هستند که به دلیل خط نوشتاری مورداستفاده در این متون منابع خط میخی نامیده می‌شوند. عمده‌ترین این منابع، نبشته‌های شاهی و سالنامه‌ها می‌باشند که حاوی شرح لشکرکشی‌های شاهان آشور به نواحی غربی فلات ایران، روابط این شاهان با خراج‌گزاران مادی‌شان و سرانجام از میان رفتن پادشاهی آشور و اشاراتی پراکنده به وقایع سیاسی نواحی غرب و جنوب غربی فلات ایران در دهه‌های پایانی سده هفتم و نیمه نخست سده ششم ق.م. هستند. منابع اخیر به دلیل خصلت معاصر بودن با شکل‌گیری دولت در ایران غربی، برای بررسی آن کمال اهمیت را دارا هستند. همچنین به منابع مذکور می‌توان نبشته سه زبانه داریوش یکم در بیستون (DB) را افزود که مربوط به آغاز دوره هخامنشی است. پس‌از آن، آثار مورخین کلاسیک به‌ویژه هرودوت و در درجه‌ای کمتر کتسیاس^۳، در این باره حائز اهمیت هستند که هرچند حداقل دو سده‌ای با وقایع موردبحث فاصله دارند اما به این دلیل که برخلاف منابع پیشین، مستقیماً به «تاریخ ماد» می‌پردازند، اهمیت خاص دارند زیرا به‌واسطه آن‌ها می‌توان از زاویه دیگری به تشکیل دولت ماد نگریست. به این دو دسته می‌توان یافته‌های کاوش‌های باستان‌شناسی زاگرس مرکزی به‌ویژه محوطه‌های گودین^۴ و نوشیجان^۵ را افزود که لایه‌های مربوط به دوره ماد آن‌ها، در تفسیر ماهیت پدیده تشکیل دولت در زاگرس مرکزی اهمیت بسیاری دارند.

نظر به غنای منابع مربوط به دوره ماد و سهولت ظاهری تفسیر آن‌ها، در نگاه نخست چنین انتظار می‌رود که بررسی روند شکل‌گیری دولت در زاگرس مرکزی که نتیجه آن به وجود آمدن پادشاهی ماد بود، به نتایجی روشن بیانجامد. با این حال، با بررسی و مقایسه سه دسته از منابعی که برای بررسی تاریخ ماد برشمرده شد، به نتیجه‌ای کاملاً متفاوت می‌رسیم: ماهیت روند

3. Κτησίας (Ktēsias)

۴. تپه‌ای باستانی واقع در شمال شهر کنگاور

۵. تپه‌ای باستانی واقع غرب شهر ملایر

تشکیل دولت در زاگرس مرکزی و پیدایش پادشاهی ماد نه تنها روشن و شفاف نیست بلکه نتایج به دست آمده از این بررسی در پژوهش‌هایی که توسط مورخان از سده بیستم تاکنون انجام شده، مناقشه‌انگیز و در مواردی کاملاً خلاف یکدیگر است. این سه دسته از منابع دارای مشکلات عدیده‌ای هستند. منابع خط میخی آشوری که در بررسی اوضاع ماد در درجه نخست اهمیت قرار دارند در کل نیمه نخست سده هفتم ق.م. یعنی زمانی که منابع کلاسیک از گسترش و شکوفایی دولتی به نام ماد سخن می‌گویند، خاموش‌اند. تنها در واپسین سال‌های پادشاهی آشور (۶۱۴-۶۰۹ ق.م.) است که یک منبع دیگر میان‌رودانی، این بار بابلی، به نقش قبایل مادی در براندازی آشور اشاره می‌کند. پس از آن این منبع نیز نزدیک به نیم سده رو به خاموشی می‌رود تا اینکه در نیمه سده ششم ق.م. مجدداً به ماد می‌پردازد و این بار از شکست مادها توسط پارسیان سخن می‌گوید. در میان منابع کلاسیک نیز تنها روایت هرودوت از تشکیل پادشاهی ماد در ظاهر موجه به نظر می‌رسد. با این همه بسیاری از پژوهشگران به میزان اعتبار آن را به عنوان یک منبع تاریخی به دیده انتقاد می‌نگرند.

روایت کنسیاس به دلیل تناقض‌گویی‌ها و اشتباهات زیادش که نه تنها با روایت هرودوت بلکه با منابع خط میخی نیز ناهمخوانی نشان می‌دهد، در میان مورخان حتی آن اندازه اعتبار روایت هرودوت را هم به دست نیآورده است. در این میان یافته‌های باستان‌شناسی نیز هرچند در اساس، به دلیل ماهیت خود، می‌تواند منبع مهمی برای تاریخ ماد به شمار آید، دارای یک مشکل اساسی یعنی تفسیر داده‌ها است. برای نمونه «مادی» بودن یک محوطه و اطلاق فرهنگ «مادی» برای یافته‌های آن تنها در صورتی میسر است که بتوان آن‌ها را با اطمینان با ویژگی‌ها و خصایص جغرافیایی و فرهنگی ماد در سده‌های هفتم و ششم ق.م. را تطبیق داد. از آن‌رو که چنین تطبیقی، نیازمند تعریف اصطلاح «مادی» است - تعریفی که با توجه به ناهمخوانی منابع خط میخی و کلاسیک همچنان میسر نیست - نمی‌توان با اطمینان کامل این یافته‌ها را منسوب به «پادشاهی ماد» دانست.

بررسی پیشینه

به دلیل اهمیت این پژوهش‌ها، در ابتدا و پیش از آنکه به بحث شکل‌گیری دولت ماد پرداخته شود، می‌بایست پیشینه پژوهش‌های مذکور که در برخی موارد جهت‌گیری‌هایی کاملاً متفاوت از یکدیگر را نشان می‌دهند، مورد بررسی قرار گیرد. دو اثر مهمی که در میانه سده بیستم میلادی توسط

مورخین شوروی نوشته شد یعنی «تاریخ ماد» دیاکونوف^۶ و «پادشاهی ماد»^۷ علی‌یف نسبت به روند ایجاد دولت ماد رویکردی میانه‌رو دارند. در نگاه این مورخان علی‌رغم برخی تفاوت‌ها، علل اصلی که در مرحله اول موجب به وجود آمدن اتحادیه قبیله‌ای ماد شد، مبارزه در برابر تهاجم آشور بود که در سده هشتم سعی در گسترش نفوذ خود به نواحی زاگرس داشت. این روند در مراحل بعدی و با ضعف دولت آشور به تشکیل دولت ماد منجر شد و البته از دیدگاه این دو، همچون سایر مورخان آن روزگار شوروی، در نهایت یک «دولت برده‌دار» پدید آمد.^۸ این دیدگاه - جدا از نظریات ایدئولوژیک متأثر از مارکسیسم - نظر بیشتر پژوهشگران آن دوران در خصوص پدیدار شدن دولت در سده هفتم ق.م. در غرب ایران بود. چنین دیدگاهی عمدتاً از طریق سازش و انطباق روایت هرودوت از شکل‌گیری پادشاهی ماد (بخش «گفتار مادی»^۹ در کتاب نخست تواریخ، بندهای ۹۵ تا ۱۰۶) با منابع خط میخی در تلاش بود تا ساختار پادشاهی ماد را در اوج ترقی خود (سده ششم ق.م.) یک «امپراتوری» همچون نمونه‌های پیشین نوآشوری و اکدی یا حتی نمونه بعدی یعنی هخامنشی قلمداد کند.

با این حال در سه دهه اخیر ساختار متمرکزی که پژوهشگران بر اساس نوشته‌های کلاسیک برای پادشاهی ماد قائل بودند و پیش از آن مورد پذیرش بود، توسط بسیاری از مورخان جدید به چالش کشیده شده است. به نظر می‌رسد که دیدگاه‌های جدید در این باره بر اساس دو مسئله اصلی مطرح شده‌اند. نخست، بی‌اعتباری منابع کلاسیک در بازسازی تاریخ ماد و دیگری ماهیت ساختاری «دولت» ماد (امپراتوری یا پادشاهی) و در سطحی محدودتر اصولاً واقعیت تشکیل دولت در ماد. یکی از نخستین این تلاش‌ها توسط هلم بود که در اساس با به کار گرفتن روایت هرودوت در بازسازی تاریخ ماد مخالف بود.^{۱۰} به گفته وی مقایسه این روایت و سال‌شماری ارائه شده در آن با منابع معاصر دوره ماد در خاور نزدیک باستان حاکی از این موضوع است که در بازسازی تاریخ پادشاهی ماد نمی‌توان به روایت هرودوت اتکا کرد. با این حال هلم این روایت را کاملاً بی‌ارزش

6. I. M. Diakonoff, *Istoriya Midii s drevneishikh vremen do kontsa IV veka do n.è.* [История Мидии от древнейших времен до конца IV века до н.э.], (Moscow, Izdatel'stvo Akademii nauk SSR, 1956):

ا.م. دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵).

7. Igrar Aliev, *Istoriia midii* [История Мидии], (Baku: Izd-vo Akademii nauk Azerbaïdzhanskoï SSR, 1960):

اقرار علی‌یف، پادشاهی ماد، ترجمه کامبیز میربهاء (تهران: ققنوس، ۱۳۸۸).

۸. نک: دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۴۰۶؛ علی‌یف، ص ۴۰۵.

9. Mèdikos Logos

10. Peyton R. Helm, "Herodotus' Mèdikos Logoś and Median History," *Iran* 19 (1981).

نمی‌داند. به نظر وی سودمندی روایت هرودوت در این است که می‌تواند منابعی را که هرودوت در روایت خود استفاده کرده است، به ما بشناساند. بنا به گفته هلم این منابع عبارت‌اند از داستان‌های مشهور ایرانی [مادی] و تبلیغات دستگاه سلطنتی هخامنشیان.^{۱۱}

این نظر هلم با انتقاد براون مواجه شد که تناقض ظاهری روایت هرودوت از تاریخ ماد با نبشته‌های خط میخی، نتیجه برداشت‌های اشتباه مورخین در اواخر سده نوزدهم می‌دانست که در تلاش بودند تا نام‌های شاهان مادی روایت هرودوت را با نام‌های شورشیان مادی ضد آشور در اواخر سده هشتم و سده هفتم مرتبط کنند.^{۱۲} عمده‌ترین این انطباق‌ها تلاش برای یکسان دانستن دایوکو^{۱۳} حاکم یکی از ایالت‌های مانایی اواخر سده هشتم ق.م. با دیکس^{۱۴} نخستین شاه و کشتاریتو^{۱۵} حاکم شورشی ایالت کارکشی^{۱۶} با فرارترس^{۱۷} دومین شاه در فهرست هرودوت بود. به نظر براون، مهم‌ترین دلیل در عدم انطباق ظاهری سال‌شماری هرودوت و منابع خط میخی این یکسان‌انگاری بوده است و در صورتی که آن را حذف کنیم، میان این دو در سال‌شماری عدم سازگاری عمده‌ای باقی نمی‌ماند. از سوی دیگر گزارش‌های مربوط به دو شاه واپسین مادی در روایت هرودوت، هیچ‌گونه تناقضی با منابع خط میخی ندارند. در مجموع، به نظر وی روند شکل‌گیری پادشاهی ماد آن‌گونه که مقایسه روایات نشان می‌دهد همچون یک دولت ثانویه بوده است.^{۱۸}

دفاع براون از اعتبار «گفتار مادی» هرودوت نتوانست راهی را که هلم با زیر سؤال بردن دیدگاه سنتی درباره تاریخ ماد گشوده بود، سد کند. مورخان منتقد دیدگاه سنتی این بار تنها به سنجش میزان اعتبار روایت هرودوت بسنده نکردند بلکه با نقد منابع خط میخی و میزان اعتباری که این منابع برای ساختار واحدهای سیاسی زاگرس مرکزی از سده هشتم تا ششم ق.م. قائل هستند، اصولاً ماهیت به اصطلاح «امپراتوری ماد» را به چالش کشیدند. دیدگاه‌های این دسته از مورخان بیشتر تحت تأثیر انتقادات هلن سانسسیسی – ویردنبورخ پژوهشگر هلندی بوده است.^{۱۹} یکی از مهم‌ترین استدلال‌های وی خاموشی و سکوتی است که پس از سقوط نینوا (۶۱۲ ق.م.) در خصوص وقایع ماد

11. Ibid., p.85.

12. Stuart C. Brown, "The Mēdikos Logos of Herodotus and the Evolution of the Median State," in Kuhrt; Sancisi-Weerdenburg, *Achaemenid History III*.

13. Daiukku

14. Δηϊόκης (Dēiokēs)

15. Kaštaritu

16. Kār-kašši

17. Φραόρτες (Phraortes)

18. Ibid., p.78.

19. Heleen Sancisi-Weerdenburg, "Was there ever a Median Empire?" in Kuhrt; Sancisi-Weerdenburg, *Achaemenid History III*.

در منابع میان‌رودانی دیده می‌شود. این سکوت به‌زعم سانیسی - ویردنبورخ با نبودن شواهد حضور یک دولت متمرکز در زاگرس مرکزی بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی محوطه‌های آن همراه است. در واقع به نظر وی اگر روایت هرودوت را نادیده بگیریم، منابع خط میخی مربوط به اصطلاحاً دو پادشاه واپسین ماد، به‌هیچ‌روی به ساختار «امپراتوری» یا حتی یک دولت متمرکز مادی گواهی نمی‌دهند. از آن گذشته سانیسی - ویردنبورخ شواهد فوق را در چارچوب دولت‌های آغازین به آزمون می‌نهد، آزمونی که از نظر او تأییدکنندهٔ عدم وجود چنین ساختار متمرکزی است و از این‌رو حتی می‌توان وام‌واژه‌های پیشنهادشده منتسب به زبان مادی در نهادهای سیاسی هخامنشیان را رد کرد.^{۲۰} درجایی دیگر وی این بحث را مطرح می‌کند که اصولاً منابع هرودوت در «گفتار مادی» شفاهی نبوده‌اند، بلکه احتمالاً تا حدی از منابع بابلی گرفته شده و در مقیاسی وسیع‌تر در محیطی یونانی به وجود آمده‌اند.^{۲۱}

پس از سانیسی - ویردنبورخ، چنین رویکردی به پادشاهی ماد ادامه یافت. برای نمونه ماریو لیورانی وجود یک پادشاهی متمرکز و یا آن‌چنان که برخی از مورخان با نام امپراتوری ماد می‌نامند را مغایر با داده‌های باستان‌شناسی به‌دست‌آمده از گودین تپه و تپه نوشیجان می‌داند زیرا استقرارگاه‌های فوق در دوره پیشنهادی برای وجود یک پادشاهی متمرکز مادی (۵۵۰ - ۶۱۲ ق.م.) نشان از یک افول می‌دهند. وی همچنین اظهار می‌دارد که روند تشکیل دولت‌های ثانوی که در جوار پادشاهی نوآشوری به وجود آمده بودند، با سقوط این پادشاهی به دست نیروهای متحد مادی - نوبابلی در سال ۶۱۲ ق.م. متوقف گشته و نظام اقتصادی - سیاسی مبتنی بر کوچ روی بر سرزمین ماد چیره شد.^{۲۲}

همچنین وجود «امپراتوری» ماد از جنبهٔ مرزهای منتسب به این امپراتوری در نوشته‌های مورخین یونانی به چالش کشیده شد: از یک سو، ژلینگر مرزهای غربی منسوب به امپراتوری ماد در شمال میان‌رودان و شرق رود هالوس (هالیس)^{۲۳} در آناتولی که نخستین سهم فرضی ماد از تقسیم آشور و دیگری ماحصل جنگ با لودیه بود را به دیدهٔ تردید می‌نگرد.^{۲۴} البته ژلینگر در اثری جدیدتر

20. Ibid., 197-203, p.208 ff.

21. Heleen Sancisi-Weerdenburg, "The Orality of Herodotus' Medikos Logos or: The Median Empire Revisited," in *Achaemenid History VIII: Continuity and Change*, ed. Heleen Sancisi-Weerdenburg, Amélie Kuhrt and Margaret c. Root (Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten, 1994).

22. Mario Liverani, "The Rise and Fall of Media," in Lanfranchi; Roaf; Rollinger, *Continuity of empire* (?), pp.2-4, 7-9.

23. Ἁλυς (Halys)

24. Robert Rollinger, "The western expansion of the Median empire; a re-examination," in Lanfranchi; Roaf; Rollinger, *Continuity of empire* (?).

و در تعدیل نظریات پیشین، با بررسی و تفسیر متون نوبابلی معاصر با دوره مورد بحث و مقایسه آن‌ها با روایات مورخین دوران کلاسیک یونانی به این نتیجه رسیده است که اگرچه پادشاهی متحد ماد پیش از هئوخشتره برخلاف اظهارات نویسندگان کلاسیک وجود نداشته است، با این وجود برای دوران دو پادشاه واپسین اشاره شده توسط مورخان کلاسیک یعنی هئوخشتره و ایشتومگو قائل به وجود یک کنفدراسیون است که در رأس آن شاهان مذکور قرار داشتند.^{۲۵} از سوی دیگر، مسئله مرزهای مفروض برای این دولت در جنوب هم به دید انتقاد نگریسته می‌شود: هنکلن نیز سلطه پادشاهی ماد را بر نواحی عیلامی فاقد هرگونه شواهد تاریخی و باستان‌شناسی معتبر دانسته و رد می‌کند.^{۲۶} در خصوص مرزهای شرقی ماد نیز چنین اوضاع مبهمی حاکم است. ظاهراً منابع خط میخی به‌ویژه متون آشوری مرزهای ناحیه‌ای را که از دید آن‌ها ماد خوانده می‌شد در نهایت به دشت کویر محدود می‌کنند.^{۲۷} هرودوت نیز هیچ اشاره مستقیمی به تسلط ماد بر نواحی شرقی فلات ایران نمی‌کند. در واقع وی تنها در اشاره به بازگشت پرشتاب کوروش از جنگ در آسیای صغیر است که با نام بردن از مشکلاتی که باختریان (باکتریایی‌ها) و سکاها برای کوروش ایجاد کرده بودند، به مرزهای شرقی توجه می‌کند (هرودوت، ۱:۱۵۳).^{۲۸} تنها کتسیاس است که در اشاره به آرتونس^{۲۹} هفتمین پادشاه ماد در فهرست خویش، دامنه تسلط مادها را به پارت و نواحی غربی می‌کشاند.^{۳۰} با این حال اعتبار نوشته‌های وی درباره سرگذشت شاهان ماد مورد تردید جدی است.^{۳۱}

چنین رویکردهایی به ماهیت ساختار پادشاهی ماد با واکنش‌هایی نیز روبرو شده است: برای نمونه روف سعی در تعدیل نقدهای پیشین نموده و وجود سنت‌های آشوری در دوره هخامنشی را منوط به انتقال احتمالی این سنن از طریق مادها به پارس‌ها می‌کند. وی همچنین نبود آثار و

25. Robert Rollinger, "Das Medische Königtum," in *Concepts of kingship in antiquity: Proceedings of the European Science Foundation Exploratory Workshop, held in Padova, November 28th-December 1st, 2007*, ed. Giovanni B. Lanfranchi and Robert Rollinger, History of the ancient Near East. Monographs 11 (Padova, Winona Lake, Ind.: S.A.R.G.O.N. Editrice e Libreria; Distributed by Eisenbrauns, 2010), p.81

26. Wouter Henkelman, "Persians, Medes and Elamites: acculturation in the Neo-Elamite period," in Lanfranchi; Roaf; Rollinger, *Continuity of empire (?)*, p.210.

27. M. Dandamayev and I. Medvedskaya, "Media," in *Encyclopædia Iranica*, Online Edition (2006), <http://www.iranicaonline.org/articles/media> (accessed: 11/02/2014).

28. Herodotus, *Herodotus: The Persian Wars / Volume I: Books I-III*, Revised and Reprinted, Loeb classical library (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1975), Translated by A. D. Godley, pp.194-95.

29. Αρτινῆς (Artunēs)

30. Amélie Kuhrt, *The Persian Empire: A Corpus of Sources from the Achaemenid Period* (London, New York: Routledge, 2007), p.44.

شواهد یا به اصطلاح «دوره تاریک ماد» را دال بر عدم وجود پادشاهی ماد در آن دوره نمی‌داند.^{۳۲} در یک جمع‌بندی از نظرات پژوهشگرانی که به اطلاق عنوان «امپراتوری» و «پادشاهی» برای ماد در سده‌های هفتم و ششم ق.م. به دیده تردید و انتقاد می‌نگرند باید گفت که از نگاه آنان انگاره «امپراتوری ماد» توسط مورخین کلاسیک - به‌ویژه هرودوت - برای پر کردن شش دهه خلأ قدرتی که از دید آنان میان یک سقوط یک امپراتوری (آشور) و برآمدن یک امپراتوری دیگر (پارس) بود، به وجود آمد.^{۳۳}

«گفتار مادی» و روند شکل‌گیری دولت در ماد

این بررسی نسبتاً طولانی از آراء و عقاید مختلف درباره ماهیت ساختار پادشاهی ماد از آن رو اهمیت دارد که نشان می‌دهد پژوهش در خصوص تشکیل دولت در ماد با چه مشکلات عدیده‌ای روبرو است. از میان منابعی که برشمرده شد تنها «گفتار مادی» هرودوت و منابع خط میخی هستند که تا اندازه‌ای با یکدیگر مطابقت نشان می‌دهند. از آنجاکه میان این دو، تنها روایت هرودوت است که هدف آن بررسی پادشاهی ماد است، می‌بایست در بررسی اساس را بر آن قرار داد و سپس با منابع خط میخی سنجید. از آن روی که در اینجا قصد بررسی بازتاب پادشاهی ماد در «گفتار مادی» و سنجش آن با منابع خط میخی است و نه لزوماً بازسازی تاریخ ماد، به‌اجمال بخش‌هایی از آن که برای تشکیل و گسترش دولت در ماد حائز اهمیت هستند، آورده می‌شود.

هرودوت، بندهای ۹۵ تا ۱۰۶ از نخستین کتاب تواریخ (کلیو) را که «گفتار مادی» نامیده می‌شود به داستان برآمدن مادها اختصاص داده است. نظر سانیسی - ویردنبورخ که «گفتار مادی» را برگرفته از سنت‌های بایگانی‌های بابلی می‌داند^{۳۴} چندان پذیرفتنی نیست زیرا بررسی دقیق برخی از موارد در «تواریخ» هرودوت نشان می‌دهد که احتمالاً وی با سنت‌های مکتوب بابلی چندان آشنایی نداشته است. برای نمونه هرودوت درجایی (۷۴: ۱)، به هنگام بحث خورشیدگرفتگی مشهور ۵۸۵ ق.م. در حین جنگ ماد و لودییه که به صلح منجر شد، یکی از میانجیان صلح را که لاَبوتِنَس^{۳۵} بابلی می‌نامد.^{۳۶} نام این فرد که ظاهراً شاه بابل است، می‌تواند با دو شاه دوره نوبابلی

32. Michael Roaf, "The Median Dark Age," in Lanfranchi; Roaf; Rollinger, *Continuity of empire (?)*, pp.15-16, 20.

33. Cf. Rollinger, "Das Medische Königtum," pp.63-64.

34. Sancisi-Weerdenburg, "The Orality of Herodotos' Medikos Logos or: The Median Empire Revisited," p.43.

35. Λαβύνητος (Labūnētos)

36. Herodotus, *Herodotus*, p.93.

تطبیق داده شود. اگر همان‌گونه که دیاکونوف نتیجه‌گیری می‌کند مقصود هرودوت از این لایوتس همان نبوتید^{۳۷} واپسین شاه بابل (۵۵۶ - ۵۳۹ ق.م.) بوده باشد،^{۳۸} باید گفت که هرودوت در نام این شاه معاصر با جنگ ماد - لودیه دچار اشتباه عجیبی شده است، زیرا شاه موردنظر می‌بایستی نبوکدنصر^{۳۹} دوم بوده باشد که از ۶۰۵ تا ۵۶۲ ق.م. شاه بابل بود. معقول است فرض شود در صورتی که هرودوت به بایگانی‌های بابلی دسترسی می‌داشت، چنین اشتباهی از وی توقع نمی‌رفت.^{۴۰} چنان‌که بیان خواهد شد، نبشته‌ها و سال‌نامه‌های بابلی در نوع ساختار «دولت» ماد دیدگاهی کاملاً متفاوت از خود نشان می‌دهند.

گذشته از نظر سانسوسی - ویردنبورخ، از آنجا که تاکنون منابع مکتوب مادی متعلق به سده‌های ۸ تا ۶ ق.م. به دست نیامده است، بیشتر مورخان منابعی را که مأخذ هرودوت در این قسمت بوده است، سنت‌های شفاهی می‌دانند. یک دلیل، مبتنی بر این فرض است که هرودوت روایات بخش مذکور را از بازماندگان هارپاگس سردار مادی که به آستواگس واپسین پادشاه ماد خیانت کرد، اخذ کرده است زیرا ظاهراً دودمان وی در نزدیکی زادگاه هرودوت صاحب املاکی بوده‌اند.^{۴۱} همچنین از آنجا که به نظر می‌رسد هرودوت بسیاری از روایات خود را دربارهٔ پارس‌ها از اشراف پارسی پناهنده به آن گرفته باشد، مانع منطقی در برابر این فرض قرار نمی‌گیرد که وی دربارهٔ روایات مادی به افرادی مادی تبار رجوع کرده باشد.

بر طبق روایت هرودوت،^{۴۲} پس از پانصد و بیست سال سلطهٔ آشوری‌ها بر آسیا، مادها، نخستین اقوامی بودند که بر آن‌ها شوریدند و خود را از قید بندگی آنان رها کردند (۹۵). در میان آن‌ها دیکیس نامی، فرزند فرارزتس که فریفتهٔ به چنگ آوردن فرمانروایی بود، با طرح نقشه‌ای زیرکانه به این مقصود پرداخت: وی که پیش از آن در قصبهٔ خود مشهور و محبوب بود به جد و اهتمام بسیار به اجرای عدالت و دادگستری پرداخت و این رفتار وی خلاف بی‌توجهی دیگران به قانون بود. او بر این باور بود که بیداد همواره دشمن داد است. پس به واسطهٔ اینکه راست‌گو و دادگر بود در آنجا به شغل قضاوت منسوب شد و پس از مدتی به خاطر این ویژگی‌ها، از دیگر نواحی ماد نیز مردم برای داوری

37. Nabū-na'id

۳۸. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۲۴.

39. Nabū-kudurri-ušur

۴۰. حتی در صورت پذیرفتن این‌که مقصود هرودوت همان نبوکدنصر دوم بوده است، همچنان تصور چنین شکل بی‌قاعده و نامتعارفی از نام وی در صورت دسترسی هرودوت به منابع بابلی دشوار است.

۴۱. همان، ص ۲۱.

42. Herodotus, *Herodotus*, pp.124-39.

مجادلات خود به او روی آوردند (۹۶). با گسترش این مجادلات، دِیوکس که می‌دید اکنون همه به وی متکی شده‌اند، با این استدلال که شغل مذکور مانع از رتق وفتق امور شخصی وی می‌شود، دیگر بر جایگاه خویش بر منصب قضاوت ننشست و عزلت گزید. با این کار بی‌نظمی و هرج و مرج مجدداً در ماد شیوع یافت. مادها در محلی گرد هم آمدند و با یکدیگر به مشورت پرداختند. در آن جمع دوستان دِیوکس دیگران را قانع نمودند تا برای ادارهٔ امور پادشاهی برگزیده شود (۹۷). در این مجلس مشورتی دِیوکس به شاهی برگزیده شد. نخستین کاری که دِیوکس به‌عنوان شاه انجام داد این بود که مادها را وادار کرد تا مسکنی شایسته شاه برای وی بسازند و محافظینی مسلح برای وی به وجود بیایند. مادها به این دو فرمان دِیوکس گردن نهادند. پس از آن وی مادها را وادار کرد تا یک شهر واحد بسازند و از قصبه‌هایی که پیش از آن زندگی می‌کردند به در آیند. سپس گرداگرد آن باروهایی استوار بنا کرد که دیوارهایی متحدالمرکز گرد آن قرار داشت. این شهر اِکباتان^{۴۳} نام داشت. تعداد این دیوارها هفت بود و کاخ شاهی و گنجینه‌ها در پشت واپسین دیوار قرار داشت. طولانی‌ترین این دیوارها برابر با دیوارهای شهر آتن بود. پنج دیوار نخست به ترتیب کنگره‌هایی به این رنگ‌ها دارند: سفید، سیاه، ارغوانی، آبی، نارنجی و کنگره‌های دو دیوار آخر با سیم و زر پوشیده شده‌اند (۹۸). پس از آنکه دیوارها به اتمام رسید دِیوکس تشریفات درباری وضع کرد از جمله آن که هیچ‌کس حق نداشت مستقیماً با شاه تماس بگیرد و خندیدن و خیره افکندن در حضور شاه منع شد. هدف از این تشریفات آن بود که همگنان دِیوکس که خود را با وی هم‌رده می‌شمردند از او حساب برند و او را برتر از خود بیندارند (۹۹). به محض اینکه این تشریفات مقرر شد، دِیوکس مجدداً به اجرای عدالت روی آورد (۱۰۰). دِیوکس تنها توانست اقوام مادی را گرد خود آورد. این اقوام عبارت بودند از بوسی‌ها^{۴۴}، پارتاکنی‌ها^{۴۵}، ستروکات‌ها^{۴۶}، آریزانت‌ها^{۴۷}، بودی‌ها^{۴۸} و مگوها^{۴۹} [مغ‌ها] (۱۰۱). پس از پنجاه‌وسه سال سلطنت فرزندش فرارِتس جانشین وی شد. فرارِتس به ماد اکتفا نکرد و پارس‌ها و سایر ملت‌های آسیا را نیز مطیع کرد و سرانجام به جنگ با آشور پرداخت. وی پس از بیست‌ودو سال سلطنت در جنگ با آشوری‌ها شکست خورد و کشته شد (۱۰۲). پس از

43. Αγβάτανα (Agbatana)

44. Βούσαι (Bousi)

45. Παρητακηνοί (Parētakēni)

46. Στρούχατες (Stroukhates)

47. Αριζαντοί (Arizantes)

48. Βούδιοι (Boudi)

49. Μάγοι (Magi)

مرگ فرارُتس، فرزندش کواکسارس^{۵۰} جانشین وی شد. وی نخستین کسی بود که سپاهیان را به دسته‌های منظم نیزه‌دار، تیرانداز و سواره تقسیم کرد. وی تمام آسیا را تا رود هالوس تحت سلطه درآورد. در هنگام حمله به نینوا، هرچند آشوری‌ها را شکست داد مورد هجوم سکاها قرار گرفت (۱۰۳). مادها شکست خوردند و سکاها بر آسیا مسلط شدند (۱۰۴). سکاها به مدت بیست‌وهشت سال بر آسیا فرمان راندند تا اینکه کواکسارس در یک مهمانی سران آن‌ها را غافلگیر نموده و کشتار کرد و تفوق از دست‌رفته را اعاده کرد. وی شهر نینوا را تسخیر کرد و سراسر آشور، به‌استثنای بابل را به اطاعت خود درآورد. پس از آن کواکسارس که با احتساب دوره سلطه سکاها، ۴۰ سال فرمانروایی کرده بود، درگذشت (۱۰۶). پس از وی فرزندش استواگس^{۵۱} به پادشاهی رسید... (۱۰۷).

آنچه به اختصار آمد، بندهای ۹۵ تا آغاز بند ۱۰۷ کتاب نخست هرودوت بود. از بند ۱۰۷ به داستان دیگری یعنی کوروش و افسانه بنیان‌گذاری شاهنشاهی هخامنشی مواجه هستیم. بیهوده نیست اگر بندهای ۹۵ تا ۱۰۱ را داستان بنیان‌گذاری پادشاهی در ماد بخوانیم. باین حال، همان‌گونه که در عناصر روایت مشهود است ما با یک افسانه یا اسطوره بنیان‌گذاری سروکار نداریم بلکه با یک روایت بنیان‌گذاری یا به بیان دیگر روایت تأسیس یک دولت مواجه هستیم. تصویری که هرودوت ترسیم می‌کند کاملاً در تقابل با دیگر افسانه‌های بنیان‌گذاری است که خود وی برای دیگر بنیان‌گذاران شهریاری (کوروش و حتی داریوش) نقل می‌کند.

در این روایت، ما با یک نجیب‌زاده مادی روبرو هستیم که شغل قضاوت در میان مردمان قصبه خود را بر عهده دارد و به تدریج که بر محبوبیتش افزوده می‌گردد، شهرت وی در تمام سرزمین فراگیر می‌شود تا آنجا که او را به شاهی برمی‌گزینند. فرمان‌هایی که دیکس به‌عنوان شاه صادر می‌کند نیز به‌هیچ‌روی جنبه فرازمینی توانایی‌های او را نشان نمی‌دهد. حتی باوجود مشابهت آشکاری که برخی پژوهشگران در مقایسه میان هفت دیوار گرد اکباتان و رنگ‌های کنگره‌های آن با داستان کاخ کی‌کاووس به آن اشاره کرده‌اند، اما باید گفت که شباهت‌ها در همین‌جا پایان می‌پذیرد: نه دیوارهای شهرش پیران را برنا می‌کنند و نه دیکس چون کاووس به آسمان بر می‌شود.^{۵۲}

یکی از مهم‌ترین اختلافات را می‌توان میان روایت هرودوت از تشکیل دولت و دلایلی که

50. Κουαξάρης (Kuaxarēs)

51. Αστουάγης (Astuagēs)

۵۲. در خصوص شباهت‌های میان این دو داستان نک: جلال خالقی‌مطلق، «نکته‌ها»، مجله ایران‌شناسی، س ۶ ش ۴ (زمستان

مورخان امروزه درباره تشکیل دولت ثانوی در ماد می‌دانند، مشاهده کرد. در حالی که امروزه عموماً تشکیل دولت ثانوی در ماد را واکنشی به حضور و پیشروی آشوری‌ها در زاگرس می‌دانند،^{۵۳} این نکته قابل توجه است که تشکیل دولت دیکس در روایت هرودوت پس از «رهای مادها از یوغ آشوری‌ها» و نه تحت فشار قومی بیگانه، بلکه در واکنش به شیوع هرج و مرج ناشی از نبود قانون و عدالت روی می‌دهد و از این رو است که در روایت هرودوت، دیکس نه از آن دسته شاهان جنگجو که با جنگ و فتوحات به متحد کردن یک ناحیه می‌پردازند، بلکه یک شاه دادگر است. اگر قبایل شش‌گانه ماد گرد دیکس جمع می‌شوند به خاطر این خصیصه اصلی وی است. عدل و داد در تشکیل دولت ماد به زعم هرودوت، همان نقشی را دارد که ما می‌توانیم برای نقش فتوحات نظامی در تشکیل دولت هخامنشی قائل شویم. هرودوت در ادامه پس از توصیف خصایل دادگرانه اعمال دیکس - هرچند منشأ آن آزمندی دیکس به قدرت باشد - جمله‌ای را در خصوص باور دیکس نقل می‌کند (۱:۹۶،۲): «او می‌دانست که بیداد همواره دشمن داد است». در خصوص منشأ این جمله نمی‌توان با اطمینان نظر داد. ممکن است این عبارت هرودوت از قبیل همان عبارات برساخته‌ای همچون مزایای اولیگارشی، دموکراسی و موناشرشی باشد که وی از طریق آن انگاره‌های یونانی را به واسطه نجبای پارسی، پس از سرنگونی گوماته، بر زبان می‌راند؛ احتمالی که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. با این حال اگر برای این عبارت هرودوت اصالت قائل شویم، یعنی منشأ آن را راوی مادی هرودوت بدانیم، این تقابل چشمگیر به نظر می‌رسد. در صورت پذیرفتن این فرض، آیا نمی‌توان در تقابلی که هرودوت از طریق واژه‌های بیداد (ἄδικος) و داد (δίκαιος) نشان می‌دهد همان گونه که جورج و پانینو نیز اشاره کرده‌اند ردپای یک بن‌مایه ایرانی را دید؟^{۵۴} بن‌مایه‌ای که به نظر می‌رسد در تقابل (هندو) ایرانی کهن آرته (rta) و دروج (druj) دیده می‌شود. فراموش نباید کرد که این پیامدهای هرج و مرج ناشی از بی‌قانونی و بیداد است که یک قاضی چون دیکس را بر تخت شاهی می‌نشاند و در اینجا چنین هرج و مرجی را می‌توان همان چیرگی دروج بر سرزمین دانست و دیکس قاضی دادگر را نماد نظم و آرته دانست. بدین سان به شاهی نشستن دیکس را پیروزی آرته بر دروج قلمداد کرد. تکرار چنین بن‌مایه ایدئولوژیکی را می‌توان در روایت داریوش از رویدادهای عزیمت

53. Cf. Stuart C. Brown, "Media and Secondary State Formation in the Neo-Assyrian Zagros: An Anthropological Approach to an Assyriological Problem," *Journal of Cuneiform Studies* 38, no. 1 (1986) and also Mario Liverani, "The Rise and Fall of Media," in Lanfranchi; Roaf; Rollinger, *Continuity of empire* (?).

54. Pericles Georges, *Barbarian Asia and the Greek experience: From the archaic period to the age of Xenophon*, Ancient society and history (Baltimore, London: Johns Hopkins University Press, 1994), p.187; Antonio Panaino, "Herodotus I, 96-101 Deioes' conquest of power and the foundation of sacred royalty," in Lanfranchi; Roaf; Rollinger, *Continuity of empire* (?), pp.334-35.

کمبروجیه به مصر هم دید (DB۱:۳۳-۳۵):^{۵۵}
هنگامی که کمبروجیه به مصر رهسپار شد، مردم نافرمان شدند و پس از آن دروغ در سرزمین بسیار شد: در پارس و ماد و در دیگر سرزمین‌ها

yaθā Kabūjjiya Mudrāyam ašiyava pasāva
kāra arīka abava utā drauḡa dahyaṣvā
vasaj abava utā Pārsaj utā Mādaj utā
aniyā.uvā dahyušuvā

بدین ترتیب می‌توان دریافت که در هر دو روایت، نبود شاه در کشور منجر به بیداد و نافرمانی می‌شود، نافرمانی و بیدادی که خود چیرگی دروغ را به همراه دارد. باین‌حال، در نبود نبشته‌های شاهی دوره ماد، که در آن‌ها بتوان این مضمون را به‌صراحت مشاهده کرد، چنین فرضی از حد احتمال فراتر نمی‌رود.

در دیگر روایات مربوط به دو جانشین دیوکس یعنی فرارْتس و کواکسارس نیز به‌هیچ‌روی ردپایی از عناصر غیرطبیعی مشاهده نمی‌کنیم بلکه آن چیزی را که نتیجه طبیعی تشکیل دولت است می‌بینیم: گسترش قلمرو که عموماً از طریق فتوحات حاصل می‌شود و شاهان جنگجویی که در تقابل با شاه - قاضی دادگر، بزرگ‌ترین خویشکاری آن‌ها جنگ است. در نسل نخست این گسترش، فرارْتس هرچند در نهایت ناکام است، اما زمینه‌ساز عظمت و شکوه آینده است؛ عظمتی که در زمان حکومت فرزندش کواکسارس محقق می‌شود. یکی از دیگر الگوهای چشمگیر این روایت در خصلت تاریخ‌نگارانه آن است. در هیچ جای این داستان تا بحث استواگس و زاده شدن کوروش، ما نمی‌توانیم ردپای یک سنت شفاهی حماسی را آن‌گونه که هلم باور دارد، ببینیم. سال‌های دقیقی که برای این چهار شاه در داستان ذکر می‌شود و عدم دخالت نیروهای آسمانی به هر نحو از جمله دلایلی هستند که می‌توان بدین منظور برشمرد. بی‌تردید در این داستان ما با یک سنت شفاهی سروکار داریم. گرچه یک سنت شفاهی در بسیاری موارد صبغه حماسی به خود می‌گیرد، اما داشتن ویژگی‌های حماسی لزوماً جزء لاینفک یک سنت شفاهی نیست. بنابراین می‌توان در عین حال که «گفتار مادی» را برگرفته از سنت‌های شفاهی دانست، اما ماهیتی حماسی برای آن قائل نبود.

با در نظر گرفتن این موارد، اکنون زمان آن رسیده است تا روایت هرودوت در قالب منابع خط میخی به آزمون گذاشته شود تا ببینیم اعتباری که می‌توان برای آن در بازسازی پادشاهی ماد قائل بود، به چه میزان است. نخست با نام‌ها و سال‌شماری شروع می‌کنیم. بزرگ‌ترین موانع از میان این چهار شاه ارائه‌شده توسط هرودوت در نام و سال‌شماری دو شاه نخست در فهرست هرودوت دیده

55. Rüdiger Schmitt, *Die altpersischen Inschriften der Achaimeniden: Editio minor mit deutscher Übersetzung* (Wiesbaden: Reichert Verlag, 2009), p.41.

می‌شود. نام نخستین شاه مادی در روایت هرودوت، دِیکس را عموماً با یکی از حکام ماننایی یعنی دایوکو یکسان می‌دانند. گذشته از آن، برای نام مذکور بازسازی ایرانی *dahyuka** پیشنهاد شده است که اسم تصغیری از واژه *dahyu* «سرزمین» است.^{۵۶}

این همسان‌انگاری که پیش‌تر عموماً مورد قبول بود امروزه به بسیاری از دلایل با دید انتقاد نگریسته می‌شود از جمله اینکه در سال شماری که هرودوت از شاهان ماد ترسیم می‌کند حکومت فرضی پنجاه‌وسه‌ساله وی نزدیک به ۱۵ سال با تاریخ حکومت حاکم ماننایی فاصله دارد؛ از آن گذشته حکومت دایوکو تنها یک سال دوام آورد و پس از آن توسط سارگن دوم آشور به سوریه تبعید شد. از این رو دایوکوی ماننایی به احتمال بسیار نمی‌تواند همان دِیکس بنیان‌گذار باشد.^{۵۷} همچنین از آنجاکه اشخاصی با صورت‌های مشابهی از این نام در همان سال‌ها در گوشه و کنار ایران غربی به‌عنوان دست‌نشانندگان مطیع یا شورشی آشور وجود داشته‌اند، احتمالاتی دال بر همسان بودن یکی از آن‌ها مطرح است.^{۵۸}

دیگر نام مورد نظر یعنی فرارُتس را معمولاً با دیگر شورشی مادی در زمان آسارحدون، کَشتریتو حاکم ایالت کارکاشی برابر می‌دانند و با توجه به آمدن این نام در نبشته بیستون (DB۲:۱۴) آن را به‌صورت ایرانی فرورُتیش *fravartiš** بازسازی می‌کنند. برابر شمردن نام فرارُتس با فرورُتیش مشکل خاصی ایجاد نمی‌کند و کَشتریتو نیز بر اساس نام اشاره‌شده در نبشته بیستون (DB۲:۱۵) بازتاب نام مادی *xšaθrita** انگاشته می‌شود؛ نامی که این شاه مادی به‌عنوان نام برتخت نشینی به کار برده است. با این حال همان دلیل عدم انطباق سال‌ها که در مورد دِیکس و دایوکو دیده شد، در این مورد هم خود را نشان می‌دهد زیرا بنا به سال شماری ارائه‌شده توسط هرودوت وی می‌بایست میان ۶۴۷ تا ۶۲۵ سلطنت کرده باشد درحالی‌که اشاره منابع خط میخی به کَشتریتو حدوداً مربوط به سال ۶۷۵ ق.م. است.^{۵۹}

برخلاف دو مورد مذکور، دو نام واپسین در فهرست هرودوت یعنی کواکسارس و آستواگس کاملاً با منابع خط میخی بابلی مطابقت دارند و یکی از آن‌ها حتی در نبشته بیستون هم اشاره می‌شود. ظاهراً کواکسارس که در روایت هرودوت فاتح نینوا است را می‌توان با شاه مادی اومکیشتر

56. Rüdiger Schmitt, "Deioces," in *Encyclopædia Iranica: Vol. VII/3* (1994), p.226.

57. Stuart C. Brown, "The Mēdikos Logos of Herodotus and the Evolution of the Median State," in Kuhrt; Sancisi-Weerdenburg, *Achaemenid History III*, pp.75–76.

58. Cf. Rollinger, "Das Medische Königtum," p.69.

59. Stuart C. Brown, "The Mēdikos Logos of Herodotus and the Evolution of the Median State," in Kuhrt; Sancisi-Weerdenburg, *Achaemenid History III*, p.77.

umakištar) که در منابع بابلی به‌عنوان متحد نبوپولسّر شاه نو بابلی (۶۲۶ - ۶۰۵) به پادشاهی آشور خاتمه داد، برابر دانست. نام وی را بر اساس نبشته بیستون (DBY:۱۵) اووختّره (فارسی باستان: *uvaxštra*) می‌دانند. واپسین نام در فهرست هرودوت که آستواگس نام دارد در متون بابلی با نام ایشتومگو (*ištumegu*) مورد اشاره قرار گرفته است، و هر دو سنت بابلی و هخامنشی وی را با سقوط پادشاهی ماد توسط کوروش مرتبط می‌کنند. همچنین اشمیت بازسازی ایرانی باستان را با **ršti-vaiga* «نیزه انداز» را برای این نام پیشنهاد می‌کند.^{۶۰}

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در مقایسه نام‌ها و سال‌شمارها میان روایت هرودوت و منابع خط میخی یک دوگانگی مشاهده می‌شود: درحالی‌که دو نام نخست در فهرست هرودوت با نام‌های پیشنهادشده در منابع خط میخی آشوری حداقل به لحاظ سال‌شماری مطابقت ندارند، شاهان سوم و چهارم هرودوت با منابع خط میخی بابلی به لحاظ نام، سال‌شماری مطابقت نشان می‌دهند. حتی می‌توان این را نیز افزود که روایت هرودوت و منابع بابلی در روایات منسوب به این دو شاه حداقل در کلیات نیز همسانی نشان می‌دهند. سومین شاه کواکسارس در تصرف نینوا و سقوط پادشاهی آشور نقشی اساسی ایفا می‌کند، هرچند از وی با نام اومکیشتر در منابع بابلی تنها یک‌بار به‌صورت غیرمستقیم به‌عنوان شاه مادها یاد شده است.^{۶۱} دیگری یعنی آستواگس در هر دو روایت، واپسین شاه است؛ شاهی که با شکست در برابر کوروش پارسی موجبات برچیده شدن پادشاهی ماد را فراهم می‌آورد.

با این حال دو روایت دارای اختلافات اساسی هستند که امکان وام‌گیری هرودوت را از این «سنت بابلی» آن‌گونه که سانیسی - ویردنبورخ می‌پندارد، کاملاً نامحتمل جلوه می‌دهد. درحالی‌که در روایت هرودوت ما پادشاهی ماد را در زمان دو پادشاه واپسین به‌صورت یک امپراتوری نیرومند می‌بینیم، در منابع بابلی به‌هیچ‌روی چنین نیست. در این منابع از مادها به‌ندرت با نام اصلی‌شان یاد می‌شود. از نظر نبشته‌های بابلی آنان اومان‌مندَه (*ummān-manda*) هستند؛ واژه‌ای تحقیرآمیز که سابقه آن به اطلاق این نام به کوه‌نشینان زاگرس در هزاره سوم می‌رسد. به بیان بهتر واژه اومان‌مندَه برای بابلی‌های هزاره یکم نقش امروزی واژه «بربر» و «بیگانه با تمدن» را ایفا می‌کرده است. به گفته رلینگر در منابع بابلی مادها نه‌تنها برخلاف گفته هرودوت حکم شریکی هم‌پایه را با بابلی‌ها ندارند، بلکه در نظر آن‌ها حکم جاده‌صاف‌کنی را دارند که تنها مورد استفاده‌شان در نابود کردن آشور است؛ آشوری که دشمن بزرگ خدای بابلیان مردوک است. به بیان دیگر این دست

60. Rüdiger Schmitt, "Astyages," in *Encyclopædia Iranica: Vol. II/8* (1987), p.873.

61. Rollinger, "Das Medische Königum," p.71.

آسمانی مردوک است که مادها را از جایگاه کوهستانی خود بیرون می‌کشد تا کین بیداد دیرینه آشور را بر بابل از آنان بستاند.^{۶۲}

در روایت هرودوت همه‌چیز حاکی از آن است که این چهار نفر به یک دودمان تعلق دارند. حتی در این‌که فرارْتِس هم نام پدر دِیْکِس و هم نام فرزند او است می‌توان یک رسم نام‌گذاری کهن ایرانی را مشاهده کرد و آن مرسوم بودن نهادن نام نیا بر نخستین نوه است. چنین رسمی به‌دفعات در نام‌های خاص و برتخت‌نشینی دودمان هخامنشی مشاهده می‌شود. برای نمونه نام نخستین فرزند خشایارشا - اگرچه به سلطنت نرسید - داریوش بود و نام نخستین فرزند اردشیر یکم نیز خشایارشا بود. همچنین به نظر می‌رسد که متن نبشته بیستون (DB۲:۱۳-۱۷) حداقل به‌صورت تلویحی بر رابطه نام‌های شاهان دوم و سوم ماد به‌عنوان نام‌های مربوط به یک دودمان صحه می‌گذارد. در این قسمت از نبشته، شرح شورش ماد به رهبری فرَوَرْتیش نامی علیه داریوش ذکر می‌شود:^{۶۳}

darīuš šāh šāh goyid: مردی مادی، فرَوَرْتیش نام در ماد شوریډ. او به مردم چنین گفت: منم خَشْریتَه، از تخمۀ اووِخْشترَه.

θāti Dārayava.uš xšāyaθiya: 1 martiya Fravartiš nāma Māda haṃ udapatatā Mādaṃ kārāhyā avaθā aθanha: adam Xšaθrita ami, Uvaxštrahyā taṃmāyā.

گرچه از نام‌های این بند بارها برای تأیید وجود دو نام پیشین استفاده شده است اما اهمیت استدلال نهفته در آن از سوی مورخانی که روایت هرودوت را به‌عنوان یک منبع تاریخی رد می‌کنند، عمدتاً نادیده گرفته شده است. در این قسمت از نبشته، شخصی که به گفته داریوش فرَوَرْتیش نام دارد، در ماد به استناد اینکه از دودمان (فارسی باستان: *tauma*) اووِخْشترَه است شورش می‌کند و خود را شاه می‌خواند. با در نظر گرفتن مطابقت روایت بابلی و هرودوت درباره فرد اخیر یعنی اووِخْشترَه می‌توان پنداشت که دودمان وی در زمان شورش‌های سال ۵۲۲/۲۱ ق.م. دودمان شاهی ماد انگاشته می‌شدند. همچنین در غیر این صورت دلیلی وجود نداشت تا فرَوَرْتیش شورش خود را به آنان منسوب کند.

از آن گذشته، چندان بیراه نیست اگر این گفته داریوش که شورش خود را خَشْریتَه خواند را به برگزیدن نام برتخت‌نشینی توسط این شورش مادی تعبیر کنیم. این نوع کاربرد نام برتخت‌نشینی یعنی استفاده از نام شاهان مشهور دودمان در گذشته در نام‌های برتخت‌نشینی هخامنشیان نیز دیده می‌شود. اهمیت و نقش داریوش یکم در سازمان‌دهی و بازسازی شاهنشاهی هخامنشی احتمالاً

62 Rollinger, "Das Medische Königtum," pp.71-74.

63. Schmitt, *Die altpersischen Inschriften der Achaimeniden*, p.44.

یکی از مهم‌ترین عوامل در برگزیدن این نام توسط شاهان بعدی بود. به فرض قبول این نظر، می‌توان استدلال کرد که هم نام شخصی فرورتیش و هم نام برتخت‌نشینی خَشْریتِه در خاندان سلطنتی ماد مسبوق به سابقه بوده است؛ سابقه‌ای درخشان از دوران استقلال و گسترش پادشاهی ماد در اذهان مردم ماد، که فرورتیش شورش تلاش کرده است تا از آن به‌مثابه پشتوانه ایدئولوژیک مشروعیت پادشاهی‌اش استفاده کند. واپسین سخن در این باره اینکه در صورت عدم وجود یک دولت متحد در ماد پیش از داریوش، استفاده تبلیغاتی فرورتیش از این نام‌ها نمی‌توانست مادها را چندان به شورش برانگیزاند، شورش‌هایی که با در نظر گرفتن اهمیتی که داریوش برای آن قائل بود، یکی از خطرناک‌ترین چالش‌های داریوش در سال نخست سلطنت بود.

با این حال یک مسئله همچنان باقی می‌ماند و آن اینکه دوگانگی مذکور میان روایت هرودوت و منابع خط میخی را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ از یک سو روایت هرودوت از نیمه دوم پادشاهی ماد، یعنی دوران اوج و سقوط در کلیات با منابع خط میخی بابلی هم سویی نشان می‌دهد و از سوی دیگر سال‌شمار منابع آشوری که مربوط به آغاز شکل‌گیری دولت ماد است در این مورد با سال‌شمار هرودوت مطابقت ندارد.

به نظر می‌رسد که با توجه به وضعیت کنونی مطالعات تاریخ ماد، بهترین راه پذیرش نظر براون مبنی بر نادیده انگاشتن مطابقت ظاهری میان دیکس - دایوگو از یک سو و فراررتس - کَشْریتو از سوی دیگر است؛ زیرا همان‌گونه که نام‌های دارای مشابهت با دیکس در میان حکمرانان آشوری نواحی ماد در همان پایان سده هشتم حداقل در سه مورد مشاهده می‌شود،^{۶۴} هیچ مانعی بر سر راه این فرض وجود ندارد که احتمالاً در مورد خَشْریتِه نیز چنین بوده باشد. بنابراین احتمالاً بتوان برای دو شاه نخست، حتی بی‌آنکه آنان را با نام‌های موجود در منابع خط میخی آشوری سنجید، اعتباری تاریخی قائل شد؛ به‌ویژه در مورد فرورتیش که وجود وی تلویحاً از فحوای عبارات نبشته بیستون نیز تأیید می‌شود. البته این به معنای پذیرش وجود یک پادشاهی نیرومند در زمان این دو نیست، اما چه‌بسا چنین تصویری از این دو شاه بر ساخته سنتی باشد که راوی مادی گمنام هرودوت بدان تعلق داشت؛ سنتی که احتمالاً در تلاش بود تا در واکنش به تبلیغات ایدئولوژیک بابلی‌ها که نقش مادها را در براندازی آشور ناچیز نشان می‌دادند، برتری ماد - هرچند مربوط به گذشته‌ای از دست‌رفته - را به تصویر کشد. بیهوده نیست که در بند ۱۰۶ «گفتار مادی» غیرمستقیم تلاش می‌شود تا مادها را شریک برتر در اتحاد علیه آشور نشان دهند: «[مادها] شهر نینوا را تصرف کردند ... و سرتاسر آشور

64. See Rollinger, "Das Medische Königtum," p.69.

به استثنای بابل را به تصرف درآوردند».

در خصوص دیگر محور مورد پژوهش درباره ماد یعنی پادشاهی بودن یا امپراتوری بودن آن نیز با مدارک کنونی پاسخ کاملاً قانع کننده‌ای متصور نیست. البته این استدلال که برآمدن ناگهانی از یک اتحادیه‌ی قبایل دست کم به «شکلی» مشابه امپراتوری قابل تصور نیست، دارای مصادیق تاریخی بسیاری است که خلاف آن را نشان می‌دهد. در اینجا تنها به نزدیک‌ترین نمونه به ماد، یعنی پادشاهی پارس یا همان شاهنشاهی هخامنشی اکتفا می‌شود:

تاکنون در مورد تأثیر نهادهای تمدنی عیلام بر پارس بسیار گفته شده است. با این وجود، سابقه تمدنی آنشان در هزاره سوم و دوم هرچه بوده باشد، در آغاز هزاره یکم ما با کاهش استقرارگاه‌های ثابت و یکجانشینی و در عوض گسترش اقتصاد مبتنی بر کوچ روی روبرو هستیم که از قضا برخی آن را به ورود همین قبایل ایرانی به آنجا نسبت می‌دهند.^{۶۵} در صورت رد پدیده تبدیل اتحادیه قبایل به امپراتوری در عرض چند دهه در مورد ماد، باید در نظر داشت که می‌توان همین استدلال را در خصوص پارس‌ها نیز به کار برد؛ حال آن که حداقل در مورد پارس‌ها ما می‌دانیم که چنین اتفاقی روی داده است. البته این بدان معنی نیست که حتماً چنین اتفاقی نیز در مورد مادها نیز رخ داده باشد اما به هر حال این احتمال را - هرچند اندک - نباید از نظر دور داشت.

گذشته از این موضوع، لقب شاه شاهان (فارسی باستان: *xšāyaθiya xšāyaθiyānām*) در نوشته‌های شاهی هخامنشی را بسیاری از لحاظ زبان‌شناسی و امواژه‌ای اصالتاً مادی می‌دانند. اشمیت واژه شاه در این لقب را مرکب از ریشه *xšay* و پسوند *aθa* می‌داند.^{۶۶} علی‌رغم این موضوع، برخی در صحت مادی بودن لقب مذکور تردید دارند. برای نمونه، سانیسی - ویردنبورخ در این که پارس‌ها عنوان «شاه شاهان» و نه صورت ساده آن «شاه» را از مادها اخذ کرده باشند، تردید می‌کند. به گفته وی حتی اگر چنین عنوانی [شاه شاهان] در دوره ماد وجود داشته است لزوماً نشان دهنده «شاه شاهان» نیست بلکه می‌توان آن را به «سالار سالاران»^{۶۷} تعبیر کرد.^{۶۸}

با این حال یک دلیل عمده وجود دارد که چنین تعبیری را از عنوان بالا کم‌رنگ جلوه می‌دهد و آن این است که مادها خود این عنوان را از جای دیگری وام گرفته باشند. سابقه چنین لقبی را

65. Javier Álvarez-Mon, "Elam: Iran's First Empire," in *A Companion to the Archaeology of the Ancient Near East* / vol. 2, ed. D. T. Potts, 2 vols., Blackwell Companions to the Ancient World (Oxford, UK: Wiley-Blackwell, 2012), 745.

66. Rüdiger Schmitt, "Königtum im Alten Iran," *Saeculum* 28, no. 4 (1977), p.386.

67. chief-of-chiefs

68. Heleen Sancisi-Weerdenburg, "Was there ever a Median Empire?" in Kuhrt; Sancisi-Weerdenburg, *Achaemenid History III*, p.210.

می‌توان حداقل به نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ق.م.، دورهٔ دودمان کاسی بابل و آشوری میانه در میان رودان ردیابی کرد (آکدی *šar šarrāni*). چنین به نظر می‌رسد که لقب فوق که در میان شاهان نو آشوری رواج داشت، در دورهٔ نوبابلی به‌ندرت به کار رفته است. این لقب در استوانهٔ کوروش به کار برده نشده است و در القاب نبوتئید واپسین شاه نوبابلی نیز دیده نمی‌شود.^{۶۹} همچنین ردیابی از این لقب در القاب اشاره‌شده در نیشته‌های نخستین شاهان نوبابلی نیز وجود ندارد.^{۷۰} بنابراین با توجه به یافته‌ها نشدن چنین لقبی در القاب شاهی نو بابلی، ما در سنت میان‌رودانی هزارهٔ یکم ق.م.، تنها شاهان نو آشوری را با این لقب مشاهده می‌کنیم.

این موضوع که هخامنشیان لقب مذکور را مستقیماً از سنت‌های نو آشوری گرفته باشند گرچه ناممکن نیست، اما از آن رو که سال‌ها از فروپاشی دولت آشور می‌گذشت، تا حدی بعید به نظر می‌رسد. با در نظر گرفتن نبود این لقب در نیشته‌های نوبابلی و شکل مادی استفاده‌شده در نیشته‌های فارسی باستان، می‌توان به احتمال بسیار آن را سنتی دانست که از طریق مادها به هخامنشیان منتقل شده است؛ سنتی که خود احتمالاً از طریق اورارتو به مادها رسیده است.^{۷۱}

البته پذیرفتن وجود چنین لقبی برای شاهان ماد لزوماً به معنای قبول ساختاری مشابه شاهنشاهی هخامنشی برای پادشاهی ماد نیست. لقب *xšāyaθiya* در جغرافیای سیاسی ماد سدهٔ هشتم و نیمهٔ نخست سدهٔ هفتم ق.م. احتمالاً از وجود شاهک‌نشین‌های مادی در آن سامان حکایت می‌کند. شاهک‌نشینانی که عمدتاً دست‌نشانده‌ی آشور بودند و در نیشته‌های نوآشوری از فرمانروایان آن‌ها با لقب *bēl āli* یاد شده است.^{۷۲}

علاوه بر آن، رُلینگر هنگامی که برای پادشاهی ماد در سدهٔ ششم – حداقل از دید بابلی‌ها – نوعی کنفدراسیون (اتحادیه) قبایل که در رأس آن ایشتومگو (آستواگس) است، پیشنهاد می‌کند به برخی نیشته‌های نوبابلی و متون عهد عتیق نظر دارد؛ در این متون از شاه ماد به همراه «شاهانی

۶۹. در خصوص القاب نبوتئید نک: به اثر زیر:

Hanspeter Schaudig, *Die Inschriften Nabonids von Babylon und Kyros' des Grossen samt den in ihrem Umfeld entstandenen Tendenzschriften: Textausgabe und Grammatik*, Alter Orient und Altes Testament 256 (Münster: Ugarit-Verlag, 2001), p.17.

۷۰. در خصوص این نیشته‌ها، نک:

Rocío Da Riva, *The Inscriptions of Nabopolassar, Amēl-Marduk and Neriglissar*, Studies in ancient Near Eastern records 3 (Berlin: De Gruyter, 2013).

71. Rüdiger Schmitt, "Altpersisch," in *Compendium linguarum Iranicarum*, ed. Rüdiger Schmitt (Wiesbaden: Ludwig Reichert Verlag, 1989), p.57; and also Rechar. N. Frye, "The Charisma of Kingship in Ancient Iran," *Iranica Antiqua* 4 (1964), p.37.

72. Rollinger, "Das Medische Königtum," p.68.

که ملازم‌اش هستند» یاد می‌شود.^{۷۳} بنابراین برای لقب شاه شاهان در دوران اوووخستره و آستواگس می‌توان معنی دیگری پیشنهاد کرد: این دو شاه بر یک امپراتوری مقتدر متمرکز حکومت نمی‌کنند بلکه شاهانی هستند که بر دیگر شاهان (شاهکان) فرمان می‌رانند. البته شاید بتوان گفت که این شاهان فرودست، همان حاکمان محلی نیستند که در نوشته‌های آشوری *bēl āli* نام دارند، بلکه شاهان نواحی دیگر همچون سکاها، ماننا یا بقایای دولت اورارتو هستند که شاه ماد را به‌عنوان سرور و «شاه شاهان» خود پذیرفته بودند. با این حال تا زمانی که مرزهای «پادشاهی ماد» در پایان سدهٔ هفتم و نیمهٔ نخست سدهٔ ششم ق.م. با اطمینان مشخص نشوند، تفسیر قطعی این شاهان فرودست همچنان محل شک و تردید است.

نتیجه‌گیری

با بررسی و مقایسه میان منابع مکتوب برشمرده شده برای تاریخ ماد یعنی منابع خط میخی و منابع کلاسیک می‌توان مشاهده کرد که در نگاه نخست این دو دسته از منابع چه در داده‌ها و چه در نگرش خود به مادها دارای ناهمسانی هستند. علی‌رغم پژوهش‌های نخستین که در تلاش بودند تا میان منابع کلاسیک و منابع خط میخی انطباق برقرار کنند، امروزه بیشتر این تمایل وجود دارد تا با نادیده‌گیری منابع کلاسیک تنها به منابع خط میخی تکیه کنند. نتایج این بازنگری قابل توجه به نظر می‌رسد: در حالی که با منطبق ساختن منابع کلاسیک و منابع خط میخی تصور به‌دست‌آمده از دولت ماد یک «امپراتوری» با معیارهای خاور نزدیک باستان بود اکنون با نادیده‌گیری منابع کلاسیک - به‌ویژه روایت هرودوت - تصویر به‌دست‌آمده از مادها در این رویکرد نوین، قبایل ایرانی - آریایی زاگرس را نشان می‌دهد که بر اثر فشار توسعه‌طلبی آشور، با اتحادی موقت تحت رهبری اومکیشتَر (اوووخستره) به یاری بابلی‌هایی می‌شتابند که به نبرد با آشوریان برخاسته بودند. پس از پیروزی، بی‌آنکه اندیشهٔ توسعه‌طلبی و تشکیل دولت به شیوه میان‌رودانی را در سر داشته باشند، آنان عرصه را به متحد نیرومند خود بابل وامی‌گذارند و به زادگاه کوهستانی خویش بازمی‌گردند؛ هرچند دودمان اومکیشتَر تا زمان پیروزی کوروش دوم پارسی در میانه سده ششم ق.م. در نواحی زاگرس به‌عنوان سالار اتحادیه‌ای از این قبایل در صحنهٔ سیاسی حضور داشتند.

با این حال، نکته‌ای که با مقایسه این دو دسته منابع در نگاه نخست به دست می‌آید این است که این دو در اساس رویکردی کاملاً متفاوت به مسئلهٔ ماد نشان می‌دهند. منابع آشوری مربوط به پیش

(متون مورد نظر رُلینگر استوانه اهلوهول مربوط به دوران نَبُوئید و کتاب ارمیاء در عهد عتیق هستند). 73. Ibid., pp.78-79.

از قدرت‌گیری مادها هستند و منابع بابلی به دلیل خاستگاه زاگرس مادها، سعی در کم‌رنگ کردن نقش این نیروی جدید در پیروزی بر آشور دارند زیرا از منظر بابلی‌ها، مادها بدویان و وحشیانی عاری از تمدن - با معیارهای میان‌رودانی - محسوب می‌شوند و در مجموع هدف منابع خط میخی ارائه تاریخ ماد به خواننده نیست. این امر در حالی است که رویکرد هرودوت به مادها نشان از تلاش وی در نشان دادن نحوه شکل‌گیری دولت در میان ماد است. در همین راستا، به نظر می‌رسد که دلایل ارائه شده برای کنار گذاشتن «گفتار مادی» هرودوت که برجسته‌ترین نماینده منابع کلاسیک در خصوص مادها است، چندان بسنده نمی‌نماید. از سویی تکیه هرودوت بر منابع بابلی و از سوی دیگر قرار دادن آن بر اساس سنت حماسی مادی به هیچ روی در بررسی دقیق روایت وی دیده نمی‌شود زیرا همان‌گونه که مشاهده شد داده‌های وی در مواردی خلاف روایت‌های بابلی است و همچنین آثاری از عناصر حماسی در روایت وی از بنیان‌گذاری پادشاهی ماد به چشم نمی‌خورد و این در حالی است که روایت وی از سنت بنیان‌گذاری پادشاهی پارسی چه در داستان کوروش و چه داریوش آمیخته با این عناصر است.

در پایان، بدون انکار حضور عناصر یونانی در روایت هرودوت باید گفت که تنها در این روایت است که تاحدی می‌توان مشاهده‌گر یک دیدگاه مادی در منابع مربوط به تاریخ ماد بود. عدم انطباق آن با منابع خط میخی آشوری در اصل نباید موجب نادیده‌گیری اهمیت آن در بررسی تشکیل دولت در میان قبایل ماد شود زیرا شکل‌گیری دولت در ماد هیچگاه محل توجه منابع خط میخی آشوری و بابلی نبوده است و اصولاً چنین کارکردی از سالنامه‌ها و نبشته‌های شاهی میان‌رودانی که عمده‌ترین وظیفه آن‌ها شرح لشکرکشی‌ها و فتوحات شاهان میان‌رودانی بود، قابل انتظار نیست.

کتاب‌نامه

- خالقی مطلق، جلال. «نکته‌ها». *مجله ایران‌شناسی*. س ۶، ش ۴. زمستان ۱۳۷۳. ص ۹۱۶ - ۹۱۲.
- دیاکونوف، ا.م. *تاریخ ماد*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- علی‌یف، اقرار. *پادشاهی ماد*. ترجمه کامبیز میربهاء. تهران: ققنوس، ۱۳۸۸.
- Aliev, Igrar. *Istoriia midii* [История Мидии]. Baku: Izd-vo Akademii nauk Azerbaïdzhanskoï SSR, 1960.
- Álvarez-Mon, Javier. "Elam: Iran's First Empire." In *A Companion to the Archaeology of the Ancient Near East / vol. 2*. Edited by D. T. Potts. 2 vols., 740-57. Blackwell Companions to the Ancient World. Oxford, UK: Wiley-Blackwell, 2012.
- Brown, Stuart C. "Media and Secondary State Formation in the Neo-Assyrian Zagros:

- An Anthropological Approach to an Assyriological Problem.” *Journal of Cuneiform Studies* 38, no. 1 (1986): 107–19.
- . “The Mēdikos Logos of Herodotus and the Evolution of the Median State.” In Kuhrt; Sancisi-Weerdenburg, *Achaemenid History III*, 71–86.
- Da Riva, Rocío. *The Inscriptions of Nabopolassar, Amēl-Marduk and Neriglissar*. Studies in ancient Near Eastern records 3. Berlin: De Gruyter, 2013.
- Dandamayev, M., and I. Medvedskaya. “Media.” In *Encyclopædia Iranica*. Online Edition, 2006. <http://www.iranicaonline.org/articles/media> (accessed 11/02/2014)
- Diakonoff, I. M. *Istoriya Midii s drevneishikh vremen do kontsa IV veka do n.è. [История Мидии от древнейших времен до конца IV века до н.э.]*. Moscow: Izdatel'stvo Akademii nauk SSR, 1956.
- Frye, Rechar. N. “The Charisma of Kingship in Ancient Iran.” *Iranica Antiqua* 4 (1964): 36–54.
- Georges, Pericles. *Barbarian Asia and the Greek experience: From the archaic period to the age of Xenophon*. Ancient society and history. Baltimore, London: Johns Hopkins University Press, 1994.
- Helm, Peyton R. “Herodotus’ “Mēdikos Logos” and Median History.” *Iran* 19 (1981): 85–90.
- Henkelman, Wouter. “Persians, Medes and Elamites: acculturation in the Neo-Elamite period.” In Lanfranchi; Roaf; Rollinger, *Continuity of empire (?)*, 181–231, pls. 9-15.
- Herodotus. *Herodotus: The Persian Wars / Volume I: Books I-II*. Revised and Reprinted. Loeb classical library. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1975. Translated by A. D. Godley.
- Kuhrt, Amélie. *The Persian Empire: A Corpus of Sources from the Achaemenid Period*. London, New York: Routledge, 2007.
- Kuhrt, Amélie and Heleen Sancisi-Weerdenburg, eds. *Achaemenid History III: Method and Theory*. Leiden: Netherlands Instituut voor het Nabije Oosten, 1988; Proceedings of the London 1985 Achaemenid History Workshop.
- Lanfranchi, Giovanni B., Michael Roaf, and Robert Rollinger, eds. *Continuity of empire (?): Assyria, Media, Persia*. History of the ancient Near East Monograph Series 5. Padova: S.a.r.g.o.n., 2003.
- Liverani, Mario. “The Rise and Fall of Media.” In Lanfranchi; Roaf; Rollinger, *Continuity*

of empire (?), 1–12.

Panaino, Antonio. “Herodotus I, 96-101 Deioces’ conquest of power and the foundation of sacred royalty.” In Lanfranchi; Roaf; Rollinger, *Continuity of empire (?)*.

Roaf, Michael. “The Median Dark Age.” In Lanfranchi; Roaf; Rollinger, *Continuity of empire (?)*, 13–22.

Rollinger, Robert. “The western expansion of the Median empire; a re-examination.” In Lanfranchi; Roaf; Rollinger, *Continuity of empire (?)*, 289–319.

———. “Das Medische Königtum.” In *Concepts of kingship in antiquity: Proceedings of the European Science Foundation Exploratory Workshop, held in Padova, November 28th-December 1st, 2007*. Edited by Giovanni B. Lanfranchi and Robert Rollinger, 63–86. History of the ancient Near East. Monographs 11. Padova, Winona Lake, Ind.: S.A.R.G.O.N. Editrice e Libreria; Distributed by Eisenbrauns, 2010.

Sancisi-Weerdenburg, Heleen. “Was there ever a Median Empire?” In Kuhrt; Sancisi-Weerdenburg, *Achaemenid History III*, 197–212.

———. “The Orality of Herodotos’ Medikos Logos or: The Median Empire Revisited.” In *Achaemenid History VIII: Continuity and Change*. Edited by Heleen Sancisi-Weerdenburg, Amélie Kuhrt and Margaret c. Root, 39–55. Leiden: Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten, 1994.

Schaudig, Hanspeter. *Die Inschriften Nabonids von Babylon und Kyros’ des Grossen samt den in ihrem Umfeld entstandenen Tendenzschriften: Textausgabe und Grammatik*. Alter Orient und Altes Testament 256. Münster: Ugarit-Verlag, 2001.

Schmitt, Rüdiger. “Königtum im Alten Iran.” *Saeculum* 28, no. 4 (1977).

———. “Astyages.” In *Encyclopædia Iranica: Vol. II/8*, 873–74., 1987.

———. “Altpersisch.” In *Compendium linguarum Iranicarum*. Edited by Rüdiger Schmitt, 56–85. Wiesbaden: Ludwig Reichert Verlag, 1989.

———. “Deioces.” In *Encyclopædia Iranica: Vol. VII/3*, 226–27., 1994.

———. *Die altpersischen Inschriften der Achaimeniden: Editio minor mit deutscher Übersetzung*. Wiesbaden: Reichert Verlag, 2009.

